

گفت‌وگویی
روزنامه صبا با
عوامل نمایش
«باران اسیدی»

جهان سیاهی که بی توجهی ما می‌سازد



نویسنده: نیما نافع
کارگردان: الهام شعبانی
بازیگران (به ترتیب الفبا):
سپند امیر سلیمانی، صادق بر قعی، فاطیما بهار مست، مازیار سیدی، مهسا طهماسبی، مونا کرمی
آبان و آذر ماه ۱۴۰۴ ساعت ۱۸:۴۵ تماشاخانه ایرانشهر، سالن استاد سمندریان
تهیه‌کننده: صدف رضا پور
مجری طرح: نورالدین حیدری ماهر

تولید: تیرول

ستون‌های پوشیده با پلاستیک مشکی بودند که صحنه شما را در احاطه داشتند. این ستون‌های سیاه نماد چه بودند؟

در اصل، ما ابتدا با امیرحسین دوانی به طرح‌های دیگری رسیده بودیم، اما به دلیل محدودیت بودجه و مسائل دیگر از آن ایده‌ها گذر کردیم. با این حال، امیرحسین دوانی از آنجاییکه طراحی بسیار خلاق و خوش فکر است و از روز اول کارگردانی تمام آثارم کنار من بوده، همیشه چیزی به کار اضافه می‌کند. با توجه به جنگلی که کارکترها را احاطه کرده، خاطرات، عذاب وجدان‌ها و... ما به این ستون‌های سیاه به عنوان نمادی برای نشان دادن آنچه درون این کاراکترها می‌گذرد و فضایی که هر لحظه تنگ‌تر می‌شود فکر کردیم. این ستون‌های سیاه نماد بخش سیاهی است که در زندگی برخی از ما وجود دارد و نمی‌توانیم از آن عبور کنیم.

در طول نمایش بخاری در صحنه پخش می‌شود که رفته رفته فضای مخاطب را به فضای کاراکترهای نمایش نزدیک‌تر می‌کند. بکارگیری این عنصر در چه راستایی بود؟

استفاده از این عنصر نیز پیشنهاد امیرحسین دوانی بود و مشترکاً به این تصمیم رسیدیم که این اتفاق را رقم بزنیم. البته امیرحسین دوانی در ابتدا پیشنهاد داد که کار در صحنه دو سوپه اجرا شود اما به دلیل ملاحظات مربوط به مخاطبان ترجیح دادم چنین ریسکی نکنم چرا که این روزها نمی‌توان از میزان مخاطب یک اثر اطمینان داشت. از طرفی اگر ماشینی صحنه اجازه می‌داد بسیار دوست داشتیم که لحظه به لحظه تنگ شدن فضای اثر را نیز با تمهیداتی در دکور رقم بزنیم و این جزو ایده‌آل‌های من بود که متأسفانه امکانش وجود نداشت. ب همین دلیل از این بخار خشک استفاده کردیم تا گیج و مه‌بوتی کاراکترهایی که در چنین شرایطی گیر افتاده‌اند را منتقل کند. گیر افتادن کاراکترها نیز بخاطر آن باران اسیدی است و بوی مخصوص این بخار خشک در القای این فضا هم به بازیگران و هم به مخاطب موثر بود. ترجیح ما استفاده از عنصری بود که هم تماشاگر و هم بازیگر را درگیر کند و تعمداً این کار را انجام دادیم البته تلاش می‌کنیم مقدار استفاده از آن کنترل شده باشد که تماشاگر اذیت نشود.

بازیگران کار اغلب از کسانی هستند که یا با شما ارتباط دوستانه دارند یا در پروژه‌های دیگر با شما همکاری کرده‌اند. آیا وجود این فضای دوستانه سبب کم شدن میزان سخت‌گیری شما به عنوان کارگردان میشه یا بلعکس؟

اتفاقاً این موضوع نه تنها به کم شدن سخت‌گیری‌هایم منجر نشده که آنرا افزایش نیز داده است. در این جمع تنها کسی که قبلاً با او کار نکرده بودیم و فقط دورادور رفاقتی داشتیم، مازیار سیدی بود و باقی بچه‌ها به نوعی جزو خانواده من حساب می‌شوند و رفاقتی صمیمی من هستند و من معتقدم این فضای رفاقت باعث می‌شود که روی صحنه نیز این رفاقت دیده شود. مازیار سیدی هم انصافاً توانست خودش را با این رقابت وفق بدهد و اکنون جزئی از این خانواده است؛ اما من از آنجاییکه می‌خواهم دوستانم که روی صحنه بازی می‌کنند، بهترین اجرا را داشته باشند و به بهترین شکل به نقش برسند، بیشتر سخت‌گیری می‌کنم و حساسیت‌هایم بیشتر است، فکر می‌کنم رفاقت واقعی در این است که بخواهی گل آخر را رفیق بزند بنابراین وقتی مخاطبان از بازی رفاقتی تعریف می‌کنند و آنها روی صحنه می‌درخشند، من نفس راحتی می‌کشم و خوشحال می‌شوم. به نظرم اساساً تیم‌ورک موفق‌تر عمل می‌کند و وقتی با رفاقت کار می‌کنی، درک متقابل و شناخت روحی و کلی که از هم داردید به کمتر شدن چالش‌ها می‌انجامد، چرا که هم آنها نحوه ارتباط با مرا می‌دانند و هم من به عنوان کارگردان اثر نحوه ارتباط با آنها برای رسیدن به بهترین نتیجه را می‌دانم. به هر حال یک کارگردان باید به همه چیز از جمله روانشناسی و حال بازیگرانش واقف باشد. برای من، چون خودم هم بازی می‌کنم بسیار مهم است که بازیگر با حال خوب روی صحنه بیاید. چون زمانی که اجرا آغاز می‌شود، من دیگر کاره‌ای نیستم، کارگردان‌های من، روی صحنه‌اند و در واقع من کارم را در تمرین انجام داده‌ام و از این نقطه به

الهام شعبانی
کارگردان:

من می‌خواهم
در نهایت سادگی حرفم را بزنم

با توجه به شخصی بودن دغدغه این اثر برای شما، همکاری با نیما نافع، در روند نوشته شدن این نمایشنامه چگونه بود؟

من دوستی به نام فرانک داشتم و متأسفانه در لحظاتی حواسم به او نبود و او را از دست دادم. با اینکه در لحظاتی تمام تلاشم را کردم که وضعیت بهتر شود، اما از جایی انگار خسته شدم که ای کاش خسته نمی‌شدم، ادامه می‌دادم و بیشتر حواسم به رفیقم بود. این موضوع دائماً در ذهنم بود و همیشه می‌خواستم در موقعیتی از آن سخن بگویم، چیزی شبیه یک اعتراف! من نیما نافع را از قبل می‌شناختم، در چند اثر همکاری کرده بودیم و رفاقتی با هم داشتیم پیرو همین امر من طرح و ایده را به ایشان گفتم و از فروردین ماه با هم پیش رفتیم. هر دو پیشنهاداتی داشتیم و شروع به نوشتن نمایشنامه کردیم و بالغ بر شش بار این نمایش بازنویسی شد و تغییرات اساسی داشت تا در نهایت به آنچه بر صحنه می‌بینید تبدیل شد.

به نظر می‌آید که خط ارتباطی بین این نمایش و دیگر آثارتان وجود دارد.

اولین نمایش من «تالاب هشیلان» بر اساس متنی از خانم نوشین تبریزی بود. پس از آن «به وقت تهران» که متنی از خانم لیلی عاج بود را به بازیگری رساندیم اما متأسفانه به دلیل مضمونش که مربوط به زندان زنان می‌شد، پس از پنج مرحله بازیگری به ما مجوز اجرا داده نشد. «بی‌چرا زندگان» نیز بر اساس متنی از لیلی عاج بود که با شیوه اجرایی متفاوتی در سالن قشقایی اجرا شد و بعد مجموعه‌ای از نمایشنامه‌های زنانه به نویسندگی ایشان را به صورت یک رپرتوار در سالن شهروزاد اجرا کردم. در تمام آثاری که به اجرا رساندم، سوژه اصلی زنان بوده‌اند درست مانند «آخرین سه‌شنبه سال» که در ناظرزاده اجرا رفت و همین نمایش «باران اسیدی» که با این وجود کانسپت هر اثر من متفاوت از آثار گذشته است.

نام «باران اسیدی» چگونه شکل گرفت؟

همه ما درگیر یک روزمرگی هستیم و یکدیگر را نمی‌بینیم و نمی‌شنویم؛ باران در همه جای جهان و حتی در سنت ما، نماد برکت و زیبایی است، اما قرار گرفتن واژه اسیدی در کنار باران به این علت بود که این باران و موقعیتی بوجود می‌آورد که باعث آشکار شدن نیمه پنهان آدم‌ها می‌شود. آدم‌های که اگر چه مرتکب قتل نشده‌اند، اما همگی به نوعی با ندیدن و بی‌توجهی‌شان باعث شده‌اند که کاراکتر فرانک در تصمیمش برای از بین بردن خود، جدی‌تر شود.

نکته‌ای که
در طراحی
صحنه
بسیار به
چشم
می‌آمد،



مریم عظیمی
گفت‌وگو

این روزها نمایش «باران اسیدی» به نویسندگی نیما نافع، کارگردانی الهام شعبانی و تهیه‌کنندگی صدف رضا پور در سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه می‌رود و سپند امیر سلیمانی، مونا کرمی، صادق بر قعی، فاطیما بهار مست، مهسا طهماسبی و مازیار سیدی گروه بازیگران آنرا تشکیل داده‌اند. این نمایش به داستان شش دوست قدیمی می‌پردازد که در سفری کوتاه و موقعیتی پیچیده حبس شده‌اند و هوا، فضا و رابطه‌ها آرام آرام تغییر می‌کند و رازهای سر به مهر افشا می‌شوند. در ادامه گپ و گفت‌وگو با عوامل این نمایش را می‌خوانید.